



می‌یافت، وجود داشت. در هر بخش، تلاش می‌شد تا آنچه درست و خیر و نیکی و علم و اصیل است، جای غلط و شر و بدی و جهل را بگیرد.

الف: ترویج نگرش توحیدی

در ارتباط با دو هدف پیشگفته، یعنی ترویج نگرش توحیدی و نگاه خوشبینانه، آنچه روشن‌تر است، نکته اول است. این بسیار طبیعی است که حضرت محمد (ص) پیام آور توحید و هدف اساسی‌اش مقابله با شرک و بت پرستی است. بنابراین، بسیار روشن است که اسامی برگرفته از بت پرستی را از افرادی که مسلمان شده‌اند گرفته و به جای آن اسامی توحیدی به آنان بدهد.

گذشت که یکی از بهترین گزینه‌ها برای انتخاب اسم، نام‌هایی است که به نوعی ترویجگر فکر عبودیت و بندگی است. شخصی در باره نام فرزندش با امام صادق علیه السلام مشورت کرد و حضرت به او توصیه کردند که نام‌هایی که نزدیک به عبودیت است برگزیند و در این میان بهترین را عبدالرحمن دانستند: (بَدَأَ لَآ رَبَّآ عِبْدُ وَ شَدَّ أَوْرَہُ اَبَیہِ سَمَیہُ اَوْلَادِہِا فَبَقِيَ الْعَبْدُ وَ ذِیَّةٌ فَقَالَ اَبُیُّ الْاَسْمَاءِ هُوَ قَالَ عِبْدُ الرَّحْمٰنِ - وسائل: 391/21). این سخن امام، همان بود که در سیره عملی حضرت محمد (ص) در امر تغییر اسامی مورد توجه قرار گرفته بود. در منابع رجالی و صحابه شناسی، مواردی وجود دارد که حضرت اسامی افراد را به عبدالرحمان تغییر می‌دهد. در اینجا فهرست 44 مورد از تغییر اسامی افراد به اسامی توحیدی، اختصاصا عبدالرحمان و عبدالله را بیان می‌کنیم:

- 1 - شخصی که در وقت ولادت پدرش نام او را عزیز نهاد - و این اسم چنان است که از صفات اختصاصی خداوند می‌نماید - حضرت نامش را به عبدالرحمن تغییر داد (مسند احمد: 178/4). این شخص عبدالرحمن بن ابی سبره جَعْفی بود. حضرت فرمودند: محبوبترین نامها برای خداوند عبدالله و عبدالرحمن است. (الاستیعاب: 2/834، و بنگرید: طبقات: 120/6).
- 2 - نام پسر ابوبکر هم در جاهلیت عبدالعزی بود که حضرت به عبدالرحمن تغییر داد (مسندک حاکم نیشابوری: 473/3).
- 3 - عبدالرحمن بن صفوان تیمی هم که در جاهلیت عبدالعزی نامیده می‌شد، حضرت نامش را به عبدالرحمن تغییر داد (الاستیعاب: 837/2).
- 4 - عبدالعزی بن عبدالله بن ثعلبه هم وقتی مسلمان شد، رسول خدا (ص) نامش را عبدالرحمن گذاشت (الاستیعاب: 839/2).
- 5 - شخصی که نامش صرم بن سعید بود حضرت نامش را به عبدالرحمن تغییر دادند (الاستیعاب: 835/2). صرم به معنای قطع کردن است.
- 6 - نام عبدالرحمن بن عوف در جاهلیت عبد عمرو یا عبدالکعبه بود که پیامبر (ص) به عبدالرحمن عوض کرد. (الاستیعاب: 844/2؛ طبقات الکبری: 92/3).
- 7 - نام ابوعقیل بلوی انصاری، عبدالعزی بود و رسول خدا (ص) او را عبدالرحمن نامید (الاستیعاب: 1718/4).
- 8 - به گزارش ابن کلیبی، حضرت نام سواد بن مالک بن سواد داری را به عبدالرحمن تغییر داد (اسدالغابه: 482/2).
- 9 - نام عبدالرحمن بن جبر هم عبدالعزی بود که حضرت با عبدالرحمن جایگزین فرمود (اسدالغابه: 327/3). برخی هم نوشته‌اند که نامش معبد بود که به عبدالرحمن تغییر یافت (الاصابه: 222/7).
- 10 - عبدالرحمن بن سمره بن حبیب بن عبدشمس بن قصی هم از مسلمانانی بود که روز فتح مکه ایمان آورد. نام وی تا آن زمان عبدالکعبه بود که حضرت تبدیل به عبدالرحمن کرد (اسد الغابه: 351/3). برخی گفته‌اند که نام او عبد کلال بود و به عبدالرحمن تبدیل شد (انساب الاشراف: 353/9).
- 11 - نام عبدالرحمن بن مالک داری هم مروان بود که حضرت آن را تبدیل به عبدالرحمن کرد (اسد الغابه: 388/3).
- 12 - مخشی بن حمیر اشجعی که بعدها از منافقان مسجد ضرار بود، و توبه کرد، از رسول خدا درخواست کرد تا نامش را تغییر دهد و حضرت او را عبدالرحمن نامید (اسدالغابه: 350/4) در منبع دیگری آمده است که مخشی بن حمیر در حضور پیامبر (ص) از نام خود و پدرش ابراز ناراضی‌ت می‌کرد و حضرت نام او را به عبدالله یا عبدالرحمن تغییر داد (مغازی واقدی: 1005/3؛ سیل الهدی و الرشاد: 445/5).
- 13 - عیسی بن عقیل ثقفی می‌گوید فرزندم را نزد رسول خدا (ص) آوردم، اسمش حازم بود و «به لَمَم»، حضرت نامش را عبدالرحمن گذاشت (الاستیعاب: 1249/3).
- 14 - صحابی دیگری که نامش عبدکلوب بود، حضرت او را عبدالرحمن نامید (مجمع الزوائد: 55/8).
- 15 - فرزند ربیع بن قارب عیسی می‌گوید که وقتی پدرم در وفدی بر حضرت وارد شد، حضرت نام عبدالرحمن برای وی برگزید و خلعت به وی داد (اسد الغابه: 56/2).
- 16 - عبدالله بن دیان نامش عبدالحجر بود که پیامبر (ص) به عبدالله تغییر داد (اسد الغابه: 122/3).
- 17 - نام عبدالله بن بدر چهنی هم در جاهلیت عبدالعزی بود که حضرت آن را به عبدالله تغییر داد (الاستیعاب: 871/3، اسد الغابه: 79/3).
- 18 - حضرت نام فردی دیگر را که عبدالعزی بود به عبدالعزیز تبدیل کرد (اسدالغابه: 400/3).
- 19 - عصمة بن قیس هوزنی هم نامش در دوران شرک، عصیه بود که حضرت آن را به نقطه مقابل آن یعنی عصمت تغییر داد (اسدالغابه: 535/3).
- 20 - شخصی هم به نام قیوم با کنیه ابویحیی ازدی از یمن نزد حضرت آمد و ایشان نام او را به عبدالقیوم عوض کرد (اسدالغابه: 155/4).
- 21 - عبدالله بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم هم نامش عبد شمس بود که رسول خدا (ص) نامش را عبدالله گذاشت (الاستیعاب: 884/3). وی زمان حضرت درگذشت و رسول خدا (ص) پیراهن خود را به عنوان کفن برای وی استفاده کردند.
- 22 - عبدالله بن حارث بن زید بن صفوان ضبی هم وقتی نزد رسول الله آمد، حضرت نامش را عبدالله گذاشت. ابن عبدالبر نمی‌گوید قبلا چه نامی داشته است (الاستیعاب: 884/3) اما در اسد الغابه آمده است که رسول خدا نامش را پرسید. گفت: عبدالحارث. آن‌گاه حضرت نام عبدالله را برای وی برگزید (اسدالغابه: 388/1، 3/111).
- 23 - عبدالله بن خباب بن ارت هم که پدرش از کهن صحابیان بود، وقتی به دنیا آمد، حضرت نامش را عبدالله گذاشتند (الاستیعاب: 894/3).
- 24 - عبدالله بن ابی ربیع بن مغیره مخزومی هم در جاهلیت نامش بجیرا بود که حضرت آن را تبدیل به عبدالله کرد.
- 25 - عبدالله بن سعید بن عاص هم که نامش در جاهلیت حکم بود، توسط رسول خدا (ص) به عبدالله تغییر کرد: (الاستیعاب: 920/3 و بنگرید: 63/1).
- 26 - نام عبدالله بن شهاب بن عبدالله زهری هم عبدالجان بود که حضرت آن را به عبدالله تغییر داد: (الاستیعاب: 927/3). نام وی در مکه عوض شد، وی از مهاجران به حبشه بود و پیش از هجرت مسلمانان به مدینه، او درگذشت (اسد الغابه: 173/3).
- 27 - نام عبدالله بن صفوان بن قدامه تمیمی هم عبد نهم بود که حضرت به عبدالله تغییر داد: (الاستیعاب: 928/3). گذشت که برادر وی را هم عبدالرحمن نامید.
- 28 - عبدالله بن ابی بن ابی سلول، بزرگ منافقان مدینه، فرزندی به نام حباب داشت که رسول خدا (ص) نامش را به نام پدرش که عبدالله بود تغییر داد (الاستیعاب: 3/940). گفته شده است که حباب به معنای شیطان بود (طبقات الکبری: 409/3).
- 29 - نام ابوبکر هم در جاهلیت عبدالکعبه بود که حضرت به عبدالله تبدیل کرد (المعارف: 167؛ الاستیعاب: 926/3) هرچند به کنیه‌اش که همان ابوبکر بود شهرت یافت.
- 30 - عبدالله بن قرظ ثمالی ازدی در جاهلیت شیطان نام داشت که حضرت آن را به عبدالله عوض کرد (الاستیعاب: 978/3).
- 31 - گفته شده است که نام عبدالله پسر عمر و نام عبدالله پسر عمرو بن عاص هم عاص بود که حضرت آنها را نیز به عبدالله تغییر داد. عبدالله بن حارث بن جزء هم می‌گوید که کسی مرد و من نزد قبر ایستاده بودم. حضرت از من پرسید نامت چیست؟ گفتم: عاص بن حارث. حضرت نامم را به عبدالله تغییر داد. (الاستیعاب: 1477/4 پاورقی).
- 32 - بنده‌ای با نام عبدالعزی که برده عبد نهم بن عقیف بود، نامش به عبدالله تغییر کرد. حضرت علاوه بر آن لقب ذوالجنادین را هم به وی دادند. این بدان سبب بود که وقتی مسلمان شد، همه چیزش را گرفتند و فقط یک بجاده - بالابوش ضخیم - به او دادند. وی از آنجا گریخت و در راه که نزد حضرت می‌آمد آن را دو تکه کرده یکی را به پایین بست و دیگری را روی شانه انداخت. به همین سبب حضرت او را ذوالجنادین لقب دادند (اسدالغابه: 123/3).

- 33 - عبدالله بن سلام اسرانیلی هم در جاهلیت نامش حصین بود که پس از مسلمان شدن، حضرت نام عبدالله را برای وی برگزید (اسدالغابه: 160/3).
- 34 - نام عبدالله بن ابی عوف هم در جاهلیت و عصر شرک، عبد شمس بود که حضرت به عبدالله تبدیل کرد (اسد الغابه: 255/3).
- 35 - گفته‌اند نام ابوهزیره هم در جاهلیت عبدشمس بود که حضرت آن را به عبدالله تغییر داد (الاصابه: 349/7).
- 36 - نام عبدالله بن قبیع هم عبدعمرو بود که او هم از سوی رسول خدا (ص) عبدالله نامیده شد (اسد الغابه: 361/3).
- 37 - شخص دیگری هم که نامش «نعمی» یا «نعم» بود، به عبدالله تغییر یافت (اسد الغابه: 302/3، الاصابه: 345/6).
- 38 - دیگری نامش عبداللوات بود که به عبدالله تبدیل شد (اسدالغابه: 262/3).
- 39 - نضلة بن نیار که همان ابوبرزه اسلمی است، توسط حضرت نامش به عبدالله تغییر یافت (الاصابه: 341/6).
- 40 - فرد دیگری نامش عاصی بود که حضرت آن را به عبدالله تغییر داد (جمهرة انساب العرب: 158).
- 41 - ذؤیب بن کلبی خولانی، نخستین یمنی بود که مسلمان شد و رسول الله نامش را عبدالله گذاشت (الاستیعاب: 464/2؛ 981/3).
- 42 - صحابی دیگری نامش سائب بود که حضرت، نام عبدالله را برای وی برگزید (الاستیعاب: 1004/3).
- 43 - حضرت حباب نامی را هم عبدالله نامید (مصنف عبدالرزاق: 40/11).
- 44 - عبدالکعبه بن عوام برادر زبیر بن عوام وقتی در فتح مکه مسلمان شد، حضرت نامش را عبدالرحمن گذاشت (الاستیعاب: 844/2).
- 45 - صحابی دیگری نامش عبدالمدان بود که رسول خدا (ص) او را عبدالله نامید. وی بعدها از اصحاب امام علی (ع) بود. وی در یمن به دستور بسر بن اریطه کشته شد. (الفوج: 235/4).

ب: ترویج نگرش خوشبینانه

آنچه که به لحاظ روانی و تربیتی از اهمیت برخوردار است، بخشی است که به تغییر اسامی به هدف ترویج نگرش خوشبینانه مربوط می‌شود. در این بخش حضرت تلاش می‌کند تا نام‌های زشت و بد را که با ارزش‌های اخلاقی اسلام سازگاری ندارد، حذف کرده و به جای آنها اسامی خوشبینانه، زیبا و لطیف جایگزین کند. اساس و پایه این اقدام، اصل تقال بود که در اسلام به عنوان یک اصل مثبت، مورد پذیرش قرار گرفته است. این که شما هرچه را صدا می‌زنید و هر چیزی را به هر نامی که می‌نامید، گرایش آن به سمت نوعی خیر و نیکی، پاکي و طهارت و در عین حال، در پرهیز از شرارت و زشتی و بدبختی باشد. در این بخش نمونه‌های فراوانی داریم که هر کدام از آنها می‌توانند به نوعی نمایشگر این حس باشند. از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «عَدُوٌّ وَ لَا طَیْرَةٌ وَ أَحَبُّ الْفَالِ الصَّالِحِ (امتناع الاسماء: 271/2). «عدوی» به معنای مسری بودن از کسی به کسی دیگر است.

همین طور در روایت دیگری آمده است: «انَّ النَّبِيَّ كَانَ يُحِبُّ الْفَالِ الصَّالِحِ وَ الْأَسْمَ الْحَسَنَ (غریب الحدیث ابن قتیبه: 81/1). فال صالح را به معنای «الکلمة الحسنة» (سنن ابی داود: 232/2، ش 3916) و «الکلمة الطيبة» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 374/19) تفسیر کرده‌اند. نکته جالب آن است که تقال به خیر دقیقاً در مقابل تطیر به شر است. این که انسان از یک نام خوب انتظار وضعیت خوب را داشته باشد، تفکر مثبت است، اما تطیر یعنی فال شر، مذموم و ناپسند است. تفاوت این دو در ایجاد یک حس روحی نیرومند برای ایجاد امید و خوشبینی و پرهیز از حدس و گمان‌های بد از روی نام بد یا صدامی بد - مثل صدامی کلاغ - برای جلوگیری از ناامیدی است. از حضرت نقل شده است که «تفاءلوا بالخیر تجدوه» (میزان الحکمه: 2353/3). این مبنای همین احساس است که اگر کسی به دنبال خیر باشد، آن را می‌یابد. اما تطیر که در قرآن هم به عنوان یک نگرش باطل در برابر خواست خداوند مطرح شده (یس: 18، نمل: 47)، تأثیر منفی شدیدی روی روح و روان انسان دارد. به همین دلیل در روایت آمده است که «کفارة الطیرة التوکل». اعتماد و توکل به خداوند است که می‌تواند آثار منفی تطیر را از میان ببرد. در مقابل «فال صالح» یعنی داشتن حسن ظن به خداوند که خود برپایه نوعی توکل است.

یکی از آثار این توجه و اهمیت دادن به آن در عرصه اجتماع، این خبر است که وقتی حضرت نام نیکویی می‌شنید، چهره اش خندان می‌شد، اما وقتی اسمی را می‌شنید که از آن بدش می‌آمد، با رفتار چهره‌اش کاملاً نشان می‌داد. زمانی که در قریه‌ای وارد می‌شد، نامش را می‌پرسید. اگر نام نیکویی بود چهره اش می‌شکفت و در غیر این صورت، کراهت در چهره‌اش آشکار می‌گشت (امتناع الاسماء: 273/2).

در خبری که مالک بن انس نقل کرده، آمده است که حضرت قصد داشت شیر بدوشد. از افراد حاضر پرسید: چه کسی این را می‌دوشد؟ شخصی گفت: من. حضرت نامش را پرسید. او گفت: مره. حضرت فرمود: بنشین. دیگری اعلام آمادگی کرد. حضرت نامش را پرسید. گفت: بعیش. حضرت به او فرمودند: بدوش (موطأ مالک: 690، ش 1776).

در نقلی دیگر آمده است که وقتی حضرت عازم انجام کاری بود، علاقه‌مند بود بنشیند یا راشد... یا نجیح (امتناع الاسماء: 274/2 از ترمذی). در خبر دیگری در همان منبع آمده است که حضرت به نمایندگان خود دستور دادند کسانی را نزد او بفرستند که نام نیکو داشته باشند (امتناع: 274/2).

حضرت روی نام‌های دیگر هم حساسیت داشت. زمینی را عفره (زمین غیر قابل کشت) نامیده بودند آن را خضره نامید. شیعی را که به آن شعب الضلالة می‌گفتند، شعب الهدی نامید. تیره‌ای که به بنو الزبیه معروف بود، حضرت آنان را بنو الرشد نامید. همین طور بنومغایبه را هم بنورشده نامگذاری فرمود. (امتناع: 277/2). حضرت در نامگذاری در وسائل شخصی خود و حتی اسب‌ها و قاطرهایی که سوار می‌شد، بسیار حساس بود و معمولاً نام‌های نیک و متناسب انتخاب می‌کرد. (بحار الانوار: 126.125 / 16؛ و بنگرید: انساب: 509/1). موارد تغییر اسامی زشت به اسامی نیک چندان اهمیت داشته است که از آغاز شماری از محدثان بابی را به این امر اختصاص داده‌اند (بنگريد: سنن ابی داود: 466/2؛ سنن البیهقی: 307/9).

در اینجا به بیان نمونه‌های تغییر اسم از اسامی بد به اسامی خوب می‌پردازیم. اقدامی که از «تطیر» پرهیز دارد و مردم را به سمت «فال صالح» دعوت می‌کند.

- 1 - سهل بن سعد نامش حزن بود که رسول خدا (ص) او را سهل نامید. وی پانزده ساله بود که رسول خدا (ص) رحلت کرد (اسد الغابه: 320/2).
- 2 - صحابی دیگر نامش زحم - به معنای زحمت - یا زحمان یا زحما بود که حضرت به بشیر تغییر داد (المحلی: 137/5؛ اسدالغابه: 55/6 و بنگرید: 229/2).
- 3 - صحابی دیگری نامش بن اسود عدوی عاصی بود که حضرت او را مطیع نامید (الاستیعاب: 1476/4، اسدالغابه: 415/4).
- 4 - نام مطیع بن اسود عدوی عاصی بود که حضرت او را مطیع نامید (الاستیعاب: 1476/4، اسدالغابه: 415/4).
- 5 - همچنین نام مطیع بن عامر بن عوف کلابی، عاصی بود. وقتی نزد حضرت آمد، او را مطیع نام گذاری کرد (اسدالغابه: 416/4).
- 6 - صحابی دیگری نامش مضطجع بود که حضرت به منبعث تغییر داد. وی در وقتی که طائف در محاصره بود اسلام آورد (اسدالغابه: 486/4).
- 7 - یزید بن مهاخسرو از ایرانیان یمن بود که اسلام آورد و در حالی که لباس سفیدی به تن داشت، در وفدی بر حضرت وارد شد. حضرت وی را زاهر نامید (اسدالغابه: 4/734).
- 8 - دیگری نامش نذیر سدوسی بود که باز حضرت او را بشیر نامید (الاصابه: 6/335).
- 9 - نام ناحیه بن جندب اسلمی در جاهلیت ذکوان بود و حضرت او را ناحیه نامید زیرا در واقعه‌ای آمده است که او از دست قریش نجات یافت. «اذ نجی من قریش». (الاستیعاب: 1522/4).
- 10 - فردی که در جاهلیت نامش شهاب بود، حضرت او را هشام نامید (الاستیعاب: 1541/4). شهاب در یک معنا، شعله آتش است. وی هشام بن عامر بن امیه انصاری است و پدرش که عامر نامی بود در احد شهید شد و این هشام بعدها در بصره ساکن گردید.
- 11 - زید بن مهلهل طائی که به زید الخیل شهرت داشت، حضرت او را زید الخیر نامیدند (الاصابه: 514/2).
- 12 - از موارد جالب در باره شخصی است که نامش اسود بود و حضرت او را ابیض نامید. (الاستیعاب: 138/1؛ الاصابه: 178/1).

- 13 - دیگری نامش صرم یا اصرم - به معنای قطع شدن یا قطع کردن - بود و حضرت نامش را سعید گذاشت (الاستیعاب: 627/2، اسدالغابه: 249/2، مستدرک حاکم: 3/491).
- 14 - یکی هم عبد شر بود که حضرت نامش را به عبد خیر تبدیل کردند (اسدالغابه: 318/3).
- 15 - صحابی دیگری نامش غراب بود و حضرت او را مسلم نامگذاری کردند (الاستیعاب: 1396/3؛ الاحاد و المثانی: 235/5).
- 16 - گفته‌اند که ابوبکر در جاهلیت نامش عبدالکعبه بود، و حضرت او را عبدالله نامید (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 155/1).
- 17 - کسی هم نامش ولید بود که پیامبر (ص) او را مهاجر نامید (جمهره انساب العرب: 146).
- 18 - فرد دیگری هم که نامش عافل بود، پیامبر (ص) اسمش را عافل گذاشت (طبقات: 335/3، انساب الاشراف: 98/11).
- 19 - نام همسر عمر بن خطاب عاصیه بود که پیغمبر او را جمیل نامید (طبقات: 228/3).
- 20 - شخصی که نامش عازب بود، حضرت نامش به عقیف تغییر داد (الاصابه: 460/3، 427/4).
- 21 - براء بن عازب می‌گوید: نام خال من قلیل بود و رسول الله او را کنیز نامید (الاستیعاب: 296/3؛ 1308/3).
- 22 - فردی که نامش عَمَلَه یا نَسَبَه (بن عبدالسلمی) بود حضرت نامش را به عتبه تغییر داد (الاستیعاب: 1031/3). عتله به معنای «شدت» و «تندی» است.
- 23 - یکی از اصحاب نامش ذو الشمالین بود که حضرت او را ذو الیدین نامید (الاستیعاب: 478/2).
- 24 - صحابی دیگری در جاهلیت نامش ظالم بن عبدالله بود و رسول خدا (ص) نامش را به راشد تغییر داد (استیعاب: 504/2). ابن اثیر می‌گوید: وی نزد رسول خدا (ص) آمد. حضرت نامش را پرسید. گفت: غاو بن ظالم. حضرت فرمودند: تو راشد بن عبدالله هستی (انساب الاشراف: 303/13، 337؛ اسدالغابه: 35/2، 38/3).
- 25 - کسی که نامش غوی بود، حضرت او را راشد نامید. وی راشد بن عبدربه سلمی بود. (الاصابه: 361/1).
- 26 - سلیمان بن صرد خزاعی از اصحاب پیامبر (ص) بود. در جاهلیت نام وی یسار بود و حضرت نامش را به سلیمان تغییر داد. وی بعدها در کوفه سکونت گزید. (المحجر: 291؛ الاستیعاب: 650/2)
- 27 - ارطاة طائی خبر فتح ذی الخصله را برای رسول خدا (ص) آورد و حضرت او را بشیر نامید (اسدالغابه: 73/1) و همین نام روی وی ماند.
- 28 - شخص دیگری هم نامش عبدمنات بود که حضرت او را محمد نامید (الاصابه: 12/6).
- 29 - اسود بن ربیعہ نزد حضرت آمد و گفت: جنت لأقرب إلى الله تعالى بصحتك، فسماه المقرب (اسدالغابه: 103/1).
- 30 - صحابه‌ای که نامش اکبر الحارثی بود حضرت نامش را بشیر گذاشت (اسد الغابه: 1/235، 132).
- 31 - یکی از موالی رسول خدا (ص) نامش ماناهیه بود که حضرت او را محمد نامیدند. وی بعدها در شمار صحابه‌ای بود که به خراسان آمد. گفته‌اند که وی مجوس بود. به مدینه آمد و مسلمان شد. (اسدالغابه: 315/4، و بنگرید: 339، الاصابه: 565/5).
- 32 - بکر بن حبیب حنفی نامش بربر بود که رسول خدا (ص) آن را به بکر تغییر داد (الاصابه: 453/1).
- 33 - جبار بن حارث نزد رسول خدا (ص) آمد و حضرت نامش را عبدالجبار گذاشت (اسدالغابه: 315/1).
- 34 - شخصی دیگر در وفدی نزد حضرت آمد. نامش را پرسید. گفت: بغیض. حضرت نامش را به حبیب تغییر دادند (انساب الاشراف: 41/13؛ اسدالغابه: 448/1).
- 35 - شخص دیگری که نامش حسیلا بن عرفطه بود، حضرت نامش را به حسینا تغییر دادند (اسدالغابه: 495/1).
- 36 - مسلم بن عبدالله ازدی نامش شهاب بود که رسول خدا (ص) او را مسلم نامید. (اسدالغابه: 393/4).
- 37 - حضرت شنید که کسی می‌گوید: یا حرام. فرمود: بگو: یا حلال (امتاع الاسماع: 274/2).
- 38 - مسلم بن علاء حضرمی هم نامش در دوران شرک عاص بود که آن حضرت او را مسلم نامید (اسدالغابه: 395/4).
- 39 - زمانی که رسول خدا و یاران به حفر خندق پرداختند مردی بود نامش جعیل بن سراقه بود. رسول خدا (ص) نامش را تغییر داده عمرو گذاشت. و شاعری هم چنین سرود: (اسد الغابه: 345/1).
- سماه من بعد جعیل عمرا و کان للبانس یوما ظهرا
- 40 - شخصی که نامش قرضابا بن شهاب بود، همراه وفدی بر حضرت وارد شد و آن حضرت نامش را به راشد تغییر دادند (اسد الغابه: 36/2).
- یک صحابی که نامش غیان بود، حضرت نامش را رشدان گذاشت و بعدها فرزندانش هم بنو رشدان نامیده شدند (انساب الاشراف: 142/12؛ اسدالغابه: 70/1). خبر دیگر حکایت از آن که حضرت از ایشان پرسید: شما چه کسانی؟ گفتند: بنو غیان. حضرت فرمود: اتمم بنو رشدان. نام وادی آنان هم غوی بود که حضرت آن را رشد نامید. (طبقات الکبری: 251/1؛ سبل الهدی: 79/6)
- 41 - فرد دیگری نامش اصرم بود که حضرت او را زرعه نامیدند و به زرعه الشقری شهرت یافت (اسدالغابه: 105/2).
- 42 - سعید چشمی وقتی خدمت حضرت رسید، نامش را سلیم گذاشتند. (اسد الغابه: 230/2).
- 43 - حضرت نام یکی از همسرانش را که بره بود تغییر داده جویره گذاشت (شرح کتاب مسلم از نووی: 119/14 - 120).
- 44 - نام زینب همسر دیگر آن حضرت هم بره بود که به زینب تغییر داد (امتاع الاسماع: 274/2).
- 45 - نام هشام بن عکرمه هم بغیض بود که رسول خدا (ص) او را هشام نامید (سبل الهدی: 77/5).
- نامگذاری برای تازه متولدین
- مواردی نیز در منابع آمده است که رسول خدا (ص) برای تازه متولدین نامی انتخاب فرموده‌اند. برخی از آن موارد به این شرح است:
- 1 - یحیی بن خالد کندی زمانی که متولد شد او را نزد حضرت آوردند، ایشان نام او را یحیی گذاشت (الاستیعاب: 1569/4).
- 2 - از اسعد بن زراره دختری به نام حبیبیه ماند که سهل بن حنیف با او ازدواج کرد و فرزندش را برای سهل آورد. حضرت نام این بچه را اسعد گذاشت (الاستیعاب: 4/1806).
- 3 - ابراهیم بن عبدالله بن قیس هم از متولدین مدینه بود که حضرت نام او را ابراهیم گذاشت (اسدالغابه: 53/1).
- 4 - شخصی هم نام فرزندش را قاسم گذاشته بود که حضرت فرمودند او را عبدالرحمن بگذار و او چنین کرد (الاصابه: 217/7).
- 5 - نوزاد دیگری در زمان حضرت به دنیا آمد که او را نزد ایشان آوردند، نامش را محمد گذاشت. وی محمد بن ثابت بن قیس انصاری بود. (الاستیعاب: 1367/3).
- 6 - نام فرزند طلحه را هم که نزد ایشان آوردند، محمد گذاشت (الاستیعاب: 3/1371).
- 7 - سلمه بن مهبق هذلی فرزندش را که تازه به دنیا آمده بود نزد حضرت آورد اما گفت: من سنان را که در راه خدا با آن می‌جنگم بهتر از این فرزند دوست دارم. حضرت نام فرزند او را سنان گذاشتند. وی روز فتح مکه به دنیا آمد (اسد الغابه: 2/307).
- 8 - حضرت نام فرزند ابوجامد بن جحش را هم که برای نامگذاری خدمت حضرت آورده بود، عبدالله گذاشت (اسد الغابه: 67/3).
- 9 - فرزندی هم برای ابوموسی اشعری به دنیا آمد که حضرت نامش را ابراهیم گذاشت (الاصابه: 323/1).
- 10 - حضرت نام فرزند خودش را هم از ماریه، ابراهیم گذاشت. روشن نیست به چه دلیل عمر بن خطاب در زمان خلافتش اسامی افرادی که نام انبیاء را داشتند عوض کرد. کما این که نام ابراهیم بن حارث بن هشام را عبدالرحمن گذاشت (معارف: 282، طبقات الکبری: 3/5 - 4 در هر دو منبع، از اراده مزبور توسط خلیفه سخن گفته

- شده است). یکبار هم کسی که نامش محمد بود، دیگری خطاب به او می‌گفت یا محمد یا محمد خدا چه به تو بکند و او را دشنام می‌داد. عمر نام او را عوض کرده عبدالرحمن گذاشت! (طبقات الکبری: 37/5). عمر نام شخص دیگری را هم که موسی بود، به عبدالرحمن تبدیل کرد! (طبقات: 38/5).
- 11 - فرزند نبیط بن جابر بن مالک از همسرش فریعه که دختر بزرگ اسعد بن زراره بود، به دنیا آمد و رسول خدا (ص) او را عبدالملک نام نهاد (طبقات الکبری: 8/325).
- 12 - اولین فرزندی که برای مهاجرین به دنیا آمد فرزند زبیر بود که حضرت نامش را عبدالله گذاشت (طبقات، الطبقة الخامسة 2/33).

نام گذاری افراد شرور

نمونه‌هایی نیز وجود دارد که حضرت اسامی یا لقبی برای افرادی که به نوعی شر بودند، انتخاب فرمود:

- 1 - در میان مشرکان، حضرت کنیه عمرو بن هشام یعنی ابوجهل را تغییر داد. وی کنیه‌اش ابوالحکم بود.
- 2 - در خبری آمده است که رسول خدا (ص) کعب بن اشرف را هم طاغوت نامید (انساب الاشراف: 276/1). این می‌توانست به نقش قاضی بودن او باز گردد.
- 3 - شخصی نامش حباب بود. وی باری را از بادیه نشینی که به مدینه آورده بود تحت عنوان خریدن از او گرفت، اما آن را برداشته، گریخت. حضرت نامش را سرق گذاشت (لاستیعاب: 683/2).
- 4 - شخصی به نام ابوعامر راهب از مردمان مدینه بود که مانند عبدالله بن ابی نسبت به رسول خدا (ص) کینه ورزی داشت. در نهایت از مدینه بیرون رفته به قریش پیوست و در احد به عنوان محارب عازم نبرد با مسلمانان شد. حضرت نام او را به ابوعامر فاسق تغییر دادند. وی بعد از فتح مکه هم به روم گریخت و همانجا مرد (اسدالغابه: 543/1؛ الاستیعاب: 380/1).

منابع

- الاستیعاب، ابن عبدالبر اندلسی، تصحیح علی محمد البجاوی، دارالجلیل، 1411
- اسد الغابه، ابن اثیر جزری، بیروت، دارالفکر، 1409
- الاشتقاق، ابن درید، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجلیل، 1411
- الاصابه فی معرفة الصحابه، ابن حجر عسقلانی، تصحیح عادل احمد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415
- امتاع الاسماع، احمد بن علی مقریزی، تحقیق محمد عبدالحمید التمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1420
- انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تصحیح سهیل زکار و ریاض تاریخ الطبری، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، 1967
- زرکلی، بیروت، دارالفکر، 1996/1417
- سبل الهدی و الرشاد، الشامی، تحقیق عادل احمد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1414
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، تصحیح سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، 1410
- السنن الکبری، احمد بن حسین بن علی بیهقی، بیروت، دارالفکر، بی تا
- طبقات الکبری، محمد بن سعد بصری، تصحیح محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410
- الفتوح، احمد بن اعثم الکوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411
- المحبر، محمدبن حبیب، تحقیق ایلزه لیختن شتیتن، بیروت، دارالافاق الجدیده، بی تا
- مستدرک حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، 1406
- مسند احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر.
- المعارف، ابن قتیبه دینوری، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، 1992
- مغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، اعلمی، 1409
- موطاء مالک بن انس، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1406
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تحقیق مؤسسه آل البیت (ع)، قم، 1414